

می‌ترسم، آجیل‌ها غافل‌مان کنند

۱۳ روز از فصل بهار گذشته است. امروز نوبت طبیعت رسیده که به دیدارش برویم دوازده روز سرمان گرم بود به دید و بازدید، به عیدی دادن و عیدی گرفتن. امروز روزی است که بار و بندیل‌مان را جمع می‌کنیم و می‌زنیم به دشت و صحرا که... که چی؟ که این روز نحس است؟ باید این نحسی را به در کرد؟ یا نه. چون همه می‌روند سیزده به در، ما هم می‌رویم. یا این که براساس یک افسانه قدیمی این روز مبارک و خوش‌یمن است؟ نحس است یا مبارک؟

طور دیگری به این روز نگاه کنیم تا این سؤال‌ها برآیمان پیش نیاید. روز سیزدهم، آخرین روز تعطیلات نوروز، روزی که دید و بازدیدها تمام شده و دغدغه‌ای برای مهمانی رفتن و مهمانی دادن نداریم. فکرمان آسوده است و خودمان را آماده می‌کنیم تا سال جدیدی را آغاز کنیم. البته اگر آن دوازده روز را به حساب نیاوریم. چون عملاً در آن دوازده روز آن قدر سرمان شلوغ بوده که به خودمان فکر نکرده‌ایم چه برسد به برنامه‌های جدیدمان برای سال نو. حالا در این روز به دشت و صحرا می‌رویم. فرصتی است تا بهار را با جان و دل درک کنیم. می‌رویم تا معاد را به نظاره بنشینیم، زندگی و رویش دوباره را.

به قول سلمان هراتی:

«بهار تعجب سبزی است

در چشم‌های خاک

روبه‌روی این شگفت

درنگ کن

و درختان

تجسم استغفهامی سبز

که سال را

چگونه سرآوردی

و در زمین

برای شکفتن حتی یک گل هیچ فکر کرده‌ای؟»

وقتی جواب این سؤال را می‌گیری پی می‌بری که «ما سال‌های زیادی بهار را به گره زدن سبزه دلخوش بودیم.» غافل از این که:

«بودن ضرورتی است

چنان که زمستان

و مرگ ضروری‌تر

آن سان که بهار

بهار آمده است

چه گلی بر سر خویش زدی

ای سرگردان!

اگر به مرگ اعتماد کنی

معاد جاذبه‌ای است

که تو را برمی‌انگیزاند

سبزتر از هر بهار»

سلمان هراتی

مثل سلمان به بهار نگاه کنیم، این روز، روزی معمولی برای سبزه گره زدن و یا نحسی به در کردن نیست. این روز

معنایی دارد. روزی که وقتی تمام شد به جرأت می‌توانی بگویی:

«من از تأمل بهار بر می‌گردم

و احساسم

با بوی شکوفه‌ها گره

خورده است

و قاب چشم من از

اشک‌های حسرت خیس

بهار

از حیطه تماشای صرف، بیرون است

بهار فلسفه ساده‌ای است

برای آن که بدانیم

زمین عرصه کوچ است.»

پیامک بهارانه

توی جشنواره گل و لبخند و شیرینی، پا قدم بهار مبارک باد.

بهار، فصل غنچه‌ها، فصل شکفتن است. لب‌هایتان همیشه بهاری باد.

توی این قحطی عشق، کاش دلم مثل درخت‌های بهاری شکوفه بزنه.

اگه با شنیدن صدای پرنده‌ها ذوق می‌کنی اگه از خیس شدن زیر بارون لذت می‌بری

اگه از دیدن گل‌ها و شکوفه‌ها گل از گلت می‌شکفه، پس دلت بهاری شده، بهار دلت مبارک.

پای سفره هفت‌سین لحظاتی که

طنین «یا مقلب القلوب و الابصار» دلت رو لرزونند، وقتی آوای خوش «یا مدبر اللیل و

النهار» روی لب‌ات گل کرد و یاد «یا مجول الحول و الاحوال» حال تو رو دگرگون

کرد، برای ما هم بخواه از آن بخشنده بی‌همتا: «حول حالنا الی احسن الحال»

توکل بر خدا

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

بیاییم امسال، بر خداوند تکیه بزنیم که تکیه‌گاه بلند و رفیعی است، و «رفیع» فقط

نام اوست که آدمی را رفعت و بلندی مرتبه می‌بخشد. بیاییم امسال را مؤمن باشیم بر

توکل به او؛ زیرا ما آدم‌ها چیزی شبیه پیچک هستیم. نیاز به تکیه‌گاه داریم و مؤمنان تنها

بر خداوند تکیه و توکل می‌کنند؛ «و علی الله فلیتوکل المؤمنون». (مجادله، ۱۰)

